

بررسی تطبیقی آیه ولایت از منظر آلوسی و علامه طباطبایی*

□ سید محمود طیب حسینی**

□ هاجر خادمزاده یگانه***

چکیده

آیه ولایت از جمله آیاتی است که در تفسیر آن میان آلوسی و علامه طباطبایی اختلاف است. در این مقاله با استفاده از منابع تفسیری و با روش توصیفی - تحلیلی دیدگاه‌های این دو مفسر مقایسه و بررسی شده است. از رهگذر این بررسی تطبیقی به دست می‌آید که آیه ولایت در شأن علی علیه السلام نازل شده است. با توجه به قرآینی در خود آیه و تبادر معنای «سرپرستی و رهبری» برای مردم عصر نزول از واژه «ولی» و قدر جامع بودن این معنا در فرهنگ‌های عربی برای این واژه، ولایت در آیه به معنای «سرپرستی» است و از آنجا که در عرف مسلمانان رکوع در معنای ظاهری یعنی رکوع در نماز به مثابه حقیقت در این معنا شده است، هر کجا قرینه‌ای دال بر سایر معانی رکوع وجود نداشته باشد، رکوع به معنای متعارف، یعنی رکوع در نماز می‌باشد و این معنا از رکوع، در درون خود با معانی «خضوع» و «ایمان» قابل جمع است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر تطبیقی، سوره مائده، آیه ولایت، آلوسی، علامه طباطبایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۳۰.

** .دانشیار و عضو گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (tayejb@rihu.ac.ir).

***. طلبه سطح چهار جامعه الزهراء علیها السلام (نویسنده مسئول) (hajaryeganeh20@gmail.com).

در طول تاریخ تفسیر، یکی از مباحث رایج در مطالعات علوم قرآنی و تفسیری، بررسی تطبیقی موضوعاتی است که میان شیعه و اهل تسنن مورد اختلاف است و محققان شیعه عمدتاً با هدف دفاع از مذهب خود، نه اختلاف افکنی و ایجاد شکاف میان امت اسلام و گاه نیز با هدف تقریب میان مذاهب اسلامی به آن می‌پردازند. یکی از آیات مورد اختلاف مفسران شیعه و اهل سنت آیه ۵۵ سوره مائده، مشهور به آیه ولایت است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». از جمله تفاسیر شاخصی که به تفسیر این آیه پرداخته‌اند، تفسیر روح المعانی و المیزان است. تفسیر روح المعانی تألیف آلوسی (م ۱۲۷۰ق) است که در قرن سیزده و در عراق می‌زیسته و شافعی مذهب بوده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۱/۱). وی در تفسیر خود بسیار بر آرا و عقاید معتزله و شیعه اشکال وارد کرده و سعی در مردود ساختن آن آرا و عقاید داشته است (ذهبی، بی‌تا: ۳۵۶/۱). علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ق) نیز از مفسران بنام و معاصر شیعه، مؤلف تفسیر قرآن به قرآن المیزان، بخشی از تفسیر قرآنش (معرفت، ۱۳۷۹: ۴۹۹/۲)، ناظر به تفسیر آلوسی است و گاه به نقد دیدگاه‌های وی پرداخته است. بخش‌های مختلفی از آیه ولایت به صورت تطبیقی بین این دو مفسر قابل بحث است. در مقاله حاضر درباره شأن نزول آیه، معنای «ولی» و «رکوع»، دیدگاه‌های این دو مفسر را به روش تطبیقی بررسی می‌شود.

تاکنون درباره تفسیر تطبیقی آیه ولایت مقالات متعددی نوشته شده است.^۱

اما تمایز مقاله حاضر با آنها این است که اولاً: در مقاله حاضر به بررسی تطبیقی دیدگاه آلوسی با علامه طباطبایی در آیه ولایت پرداخته شده که تاکنون در این موضوع تحقیقی انجام نگرفته است، ثانیاً: در مقاله حاضر با بررسی واژه «ولی» و «رکوع» در فرهنگ لغت و معنای آن در صدر اسلام، و معنای رکوع در فرهنگ عرب و قرآن میان دیدگاه‌های این دو مفسر بزرگ داوری شده است. علاوه بر این، دیدگاه این دو مفسر در باره شأن نزول آیه ولایت نیز با یکدیگر مقایسه شده است.

۱. معرفی آیه ولایت

آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) مشهور به آیه ولایت است. خداوند در این آیه تأکید می‌کند که ولیّ شما خدا و رسولش و کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات می‌دهند. بنابراین طبق آیه مزبور، ولایتی که تنها برای خدا ثابت است، به اذن او برای پیامبر ﷺ و کسانی که مصداق پرداخت زکات در حال رکوع هستند، نیز ثابت است. در اینجا سؤالاتی به ذهن می‌رسد و آن این‌که آیه ولایت در شأن چه کسی نازل شده است؟ ولایتی که تنها برای خدا و پیامبر ﷺ و کسانی که مصداق پرداخت زکات در حال رکوع هستند، چه نوع ولایتی است؟ آیا مراد از رکوع در آیه، رکوع نماز است و یا معنای دیگری دارد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا لازم است شأن نزول آیه مورد بررسی قرار گیرد که آیا این آیه در شأن شخص خاصی نازل شده است یا مؤمنانی که در حال رکوع زکات می‌دهند، مصداق آن هستند؟

۲. شأن نزول آیه ولایت

یکی از مواضع مورد اختلاف میان شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه ولایت، شأن نزول آن است. از نظر شیعه این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام هنگامی که انگشتر خود را در رکوع نماز به فقیر صدقه داد، نازل شده است. این حادثه در منابع شیعه و اهل سنت از صحابه و تابعین و گاهی با چندین طریق نقل شده است. از جمله صحابه و تابعینی که این حادثه را نقل کرده‌اند، عبارتند از: ابوذر غفاری (م ۳۲ق) (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۳۱/۱ - ۲۳۰)، عمار بن یاسر (م ۳۷ق) (طبرانی، بی تا: ۲۱۸/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۲۶/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۹۳/۲)، عبدالله بن عباس (م ۶۸ق) (حسکانی، همان: ۲۰۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۲۵؛ ابن کثیر، همان)، جابر بن عبدالله (م ۷۸ق) (حسکانی، همان: ۲۲۵)، عبدالله بن سلام (طبری، بی تا: ۲۰۸/۳)، مجاهد (م ۱۰۴ق) (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۶؛ طوسی، ۱۳۸۳: ۵۵۹/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۲۵)، سلمة بن کهیل (م ۱۲۱ق) (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۱۶۲/۴)، سدی (م ۱۲۷ق) (طبری، همان؛ طوسی، همان؛ طبرسی، همان) و عتبه بن ابی حکیم (م ۱۴۷ق) (ابن کثیر، همان).

اما در مقابل از ابن عباس (م ۶۸ق) (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸۱/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۶۱/۱) و عطیة بن سعد (م ۱۱۱ق) (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۱۶۳/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۹۳/۲) نقل شده: آیه در شأن عبادة بن صامت نازل شده است هنگامی که از هم‌پیمانی با یهود بیزاری جست و به ولایت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین راضی شد. همچنین از ابن عباس (م ۶۸ق) و عکرمه نقل شده که آیه در شأن ابوبکر نازل شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸۱/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۶۱/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۲/۱۲).

دیدگاه آلوسی

آلوسی نزول آیه در شأن حضرت علی علیه السلام، ابوبکر و عبادة بن صامت را قبول ندارد. دلیل او این روایت از امام محمد باقر علیه السلام است که فرمود: آیه ولایت در شأن مهاجران و انصار نازل شده است. از امام پرسیده شد: ما شنیده‌ایم این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. امام فرمود: علی علیه السلام از جمله آنهاست.

آلوسی می‌گوید: «طبق این روایت، نزول آیه در شأن مهاجرین و انصار با صیغه جمع در آیه موافقت بیشتری دارد» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۳۵).

دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی معتقد است: «روایات بسیاری از طریق امامیه و اهل سنت هست که همه دلالت دارند بر اینکه این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام وقتی که در نماز انگشتر خود را صدقه داد نازل شده است، پس این آیه متضمن حکم خاصی هست و شامل عموم مردم نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۶).

داوری میان دیدگاه آلوسی و علامه طباطبایی

۱. از طریق شیعه و سنی روایات متعددی مبنی بر نزول آیه در شأن علی علیه السلام، نقل شده است، از جمله: طبری در دو روایت از مجاهد (م ۱۰۴ق) و سدی (م ۱۲۷ق) آورده که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است و حرفی از صحت یا عدم صحت روایات نزده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۶). حاکم حسکانی بیست و چهار روایت در این مورد از طرق

مختلف بیان کرده و در مورد آنها اظهار نظری نکرده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۲۰۹ - ۲۴۷). فخر رازی نزول آیه در شأن حضرت علی علیه السلام را از ابن عباس و ابوذر نقل کرده است ولی با وارد کردن شبهاتی سعی در رد این دو روایت دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۸۳). ابن کثیر نیز هفت روایت از طرق مختلف، مبنی بر نزول آیه در شأن علی علیه السلام نقل کرده و معتقد است: هیچ یک از این روایات صحیح نیست به دلیل ضعف سند و جهالت افرادی که در سلسله سند روایات هستند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۱۲۶ - ۱۲۷). سیوطی نیز ده روایت آورده و در مورد آنها اظهار نظری نکرده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۲۹۳ - ۲۹۴). کوفی یازده روایت (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۲۸ - ۱۲۹)، بحرانی بیست و چهار روایت (بحرانی، ۱۴۱۵: ۲/۳۱۵ - ۳۲۵) و حویزی دوازده روایت (حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۶۴۳ - ۶۴۸) مبنی بر نزول آیه در شأن علی علیه السلام آورده‌اند. به گفته علامه طباطبایی:

اگر صحیح باشد از این همه روایاتی که درباره شأن نزول این آیه وارد شده چشم پوشی شود و این همه ادله روایی نادیده گرفته شود، باید به طور کلی از تفسیر قرآن چشم پوشید؛ چون وقتی با این همه روایات اطمینان پیدا نکنیم، چگونه می‌توانیم به یک یا دو روایتی که در تفسیر یک آیه وارد شده است وثوق و اطمینان پیدا کنیم؟ ... اگر انسان دچار عناد و مبتلا به لجاجت نباشد، روایات آن قدر هست که اطمینان آور باشد. پس جایی برای اشکال‌ها و خرده‌گیری و تضعیف آنها نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۶).

همان طور که ابن تیمیه گفته: «زیادی و تعدد راه‌های نقل حدیث برخی بعضی دیگر را تقویت می‌کند که خود زمینه علم به آن را فراهم می‌کند؛ اگرچه راویان آن فاسق و فاجر باشند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۱۸/۲۸). سیوطی نیز می‌نویسد:

قول خداوند: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ» طبرانی در الأوسط به سند خودش از عمار بن یاسر آورده که گفت: ایستاد بر علی بن ابی طالب فقیری در حالی که او در رکوع نماز مستحبی بود پس انگشترش را به او داد و آیه نازل شد و برای آن شاهدهی است. عبدالرازق گفت: حدیث کرد ما را عبدالوهاب بن مجاهد از پدرش از ابن عباس که آیه در شأن علی بن ابی طالب نازل شده و ابن مردویه به طریق دیگری از ابن عباس مثل آن را نقل کرده و ابن جریر از مجاهد و ابن ابی حاتم از سلمة بن کهیل مثل آن را نقل کرده‌اند و بعضی از این شواهد بعض دیگر را تقویت می‌کند (سیوطی، بی تا: ۸۱). اسکافی از متکلمان معتزلی به صراحت نزول آیه ولایت را درباره علی علیه السلام می‌داند (اسکافی، ۱۳۷۴: ۷۵). قاضی ایجی در کتاب المواقف که از کتاب‌های مهم عقایدی اهل سنت به شمار می‌رود، در این باره نقل می‌کند: «مفسران برحسته و سرآمد اجماع دارند بر این که این آیه در باره علی علیه السلام نازل شده است هنگامی که در رکوع نماز انگشترش را به فقیر داد» (ایجی، ۱۳۲۵: ۸/۳۵۹).

تفتازانی نیز در این باره می‌نویسد: «این آیه به اتفاق مفسران، در حق علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از آنکه انگشترش را در حال رکوع نماز به سائل داد نازل شده است و کلمه «إنما» برای حصر است به شهادت نقل و استعمال.» ایشان هیچ مطلبی در رد این جمله نمی‌آورد (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵/۲۷۰).

ابن عطیه اندلسی نوشته: «مفسران اتفاق نظر دارند که علی بن ابی طالب در حال رکوع انگشترش را به عنوان صدقه به فقیر داد» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲/۲۰۸).

خود آلوسی نیز می‌نویسد: «معظم محدثین معتقدند آیه ولایت در شأن علی علیه السلام نازل شده است» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۵۲).

۲. در جواب این سخن آلوسی که گفته: نزول آیه در شأن مهاجران و انصار با صیغه جمع در آیه موافقت بیشتری

دارد، می‌گوییم: به کاربردن صیغه جمع درحالی‌که از آن صیغه یک فرد اراده شده باشد، منحصر به آیه ولایت نیست، در قرآن آیاتی وجود دارد که در آنها صیغه جمع به کار رفته، اما یک شخص منظور بوده است، از جمله:

الف. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ... تُسَرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» (ممتحنه: ۱)؛ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید... [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید. «مرجع ضمیر «إلَيْهِم» با اینکه جمع است، ولی یک نفر بیشتر نیست و آن حاطب بن ابی‌بلتعه است که با قریش و دشمنان اسلام مکاتبه سری داشت.

ب. «يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ...» (منافقون: ۸)؛ «می‌گویند: اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آن‌که عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد...». روایت صحیح داریم که قائل این سخن عبدالله بن ابی بن سلول، رئیس منافقین است.

ج. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (بقره: ۲۷۴)؛ کسانی‌که اموال خود را شب و روز، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند. این آیه درباره یک نفر است و او حضرت علی و یا بنا به روایت خود اهل سنت، ابوبکر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴/۷۲۴).

۳. گاهی خداوند به منظور تعظیم فاعل، از لفظ جمع اراده مفرد می‌کند (طوسی، ۱۳۸۳: ۳/۵۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۲۶؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۲/۳۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴/۴۲۷) و می‌خواهد بفهماند اگر انواع کرامت‌های دینی را که یکی از آنها ولایت است به بعضی از مؤمنان ارزانی می‌دارد، در اثر تقدم ایشان در اخلاص و عمل بر دیگران است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۶). همچنین قصد دارد مردم را به کار او ترغیب کند که سرانجام به ثوابی مانند ثواب او برسند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۴۹؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۳/۵۲) و نیز توجه دهد که خلق و خوی مؤمنان باید در چنان درجه‌ای از علاقه‌مندی و نیکی و احسان و رسیدگی به فقرا باشد که حتی اگر در حال نماز، کار نیکی برای ایشان پیش آمد، به طوری که تأخیر موجب فوت آن شود، آن کار را به تأخیر نیندازند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۴۹).

۴. فرق است بین این‌که لفظ جمع را اطلاق کنند و واحد را اراده کنند و بین این‌که قانونی کلی و عمومی بگذارند و از آن به طور عموم خبر دهند، در صورتی که مشمول آن قانون جز یک نفر کسی نباشد و جز بر یک نفر منطبق نگردد و آن نحوه اطلاقی که در عرف سابقه ندارد، اولی است نه دومی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۶).

۵. سید شرف الدین موسوی عاملی می‌گوید: جهت حفظ و صیانت آن حضرت از نیرنگ دشمنان یا حفظ و صیانت قرآن از تحریف، «الَّذِينَ آمَنُوا» به صیغه جمع آمده است (شرف الدین، ۱۳۶۰: ۱۶۴).

با توجه به آنچه بیان شد به دست می‌آید که روایات نزول آیه در شأن حضرت علی عليه السلام را نه تنها علما و مفسران شیعه، بلکه بسیاری از علما و مفسران اهل سنت نیز در کتاب‌های خود آورده‌اند و تعدادی از آنها نیز نزول آیه در شأن حضرت علی عليه السلام را قبول دارند و صرف به کار رفتن صیغه جمع دلیل بر رد این نظر نیست و اتفاقاً همان طور که زمخشری و ابوالسعود بیان کرده‌اند، خداوند می‌خواهد، با این وسیله مردم را به انجام کاری مثل کار ایشان ترغیب کند.

۳. معنای «ولی»

مفسران اهل سنت کلمه «ولی» در آیه مورد بحث را با توجه به سیاق آیه به معنای «دوست و یاری کننده» می‌دانند. آلوسی نیز مانند آنها «ولی» را یاری کننده می‌داند و مهم‌ترین دلیل بر ادعای خود را قرینه سیاق قرار داده و می‌نویسد: ملحق نمودن این آیه به آیات قبل، امری طبیعی به نظر می‌رسد، البته برای کسی که خداوند چشم بصیرت او را گشوده است و هر انسان منصفی می‌داند که سخن خداوند بعد از این آیه یعنی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لِبَعًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کسانی را که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند [چه] از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [چه] از کافران، دوستان [خود] مگیرید و اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید»، حمل ولی را بر امام نمی‌پذیرد؛ زیرا هیچ‌کس یهود و نصارا و کفار را و نیز برخی از آنان، برخی دیگر را امام خود انتخاب ننموده‌اند بلکه به عنوان یاوران و دوستان برگزیده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۳۵).

علامه طباطبایی معنای «ولی» را ولایت در تصرف می‌داند و می‌گوید:

آنچه از معنای ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید این است که ولایت عبارت است از يك نحوه قریبی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود و آیه مورد بحث، سیاقی دارد که از آن استفاده می‌شود ولایت نسبت به خدا و رسول و مؤمنین به يك معنا است، چون به یک نسبت ولایت را به همه نسبت داده است یعنی ولایت در مورد «الَّذِينَ آمَنُوا»، همانند ولایت خدا و رسول ﷺ به معنای ولایت تشریحی است، چون اگر معنای ولایت در این آیه نسبت به «الَّذِينَ آمَنُوا» غیر از معنای آن نسبت به خداوند بود، جا داشت کلمه ولایت نسبت به «الَّذِينَ» تکرار شود تا ولایت خدا به معنای خود و دیگری هم به معنای خود استعمال شده باشد مؤید این مطلب این جمله از آیه بعدی است: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛ زیرا این جمله دلالت می‌کند بر این که مؤمنین و رسول خدا ﷺ از جهت این که در تحت ولایت خدایند، حزب او هستند پس سنخ ولایت هر دو یکی و از سنخ ولایت خود خداوند است. هر چند این ولایت برای خداوند، به طور اصالت و برای رسول خدا ﷺ و حضرت علی عليه السلام به طور تبعیت و به اذن خدا می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۱۴-۱۲).

داوری میان دیدگاه آلوسی و علامه طباطبایی

برای به دست آوردن معنای «ولی» ابتدا به فرهنگ‌های عربی مراجعه و سپس کاربرد این واژه را در کلام برخی صحابه، مانند ابوبکر و عمر که بعد از پیامبر ﷺ سرپرستی امت اسلامی را به عهده گرفتند بررسی می‌شود.

۱. «ولی» در فرهنگ عربی

لغت‌شناسان برای «ولی» معانی متعددی بیان کرده‌اند؛ مانند: صاحب نعمت (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۳۶۵)؛ قرب و نزدیکی (جوهری، ۱۳۷۶: ۶/۲۵۲۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۶؛ فیومی، ۱۳۷۲: ۶۷۲)؛ سرپرست و اداره‌کننده امور دیگری (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۶).

راغب اصفهانی می‌گوید:

ولی یعنی فراهم آمدن دو چیز یا بیشتر به گونه‌ای که بین آن دو، چیزی که از جنس آنها نباشد، یافت نشود، این لفظ برای نزدیکی از حیث مکان و نسبت و دوستی و اعتقاد، استعاره آورده می‌شود. ولایت به کسر واو، به معنای یاری و ولایت به فتح واو، به معنای سرپرستی است. البته گفته شده است که حقیقت هر دو واژه به فتح و کسر واو همان

سرپرستی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵).

ابن اثیر می‌نویسد:

ولّیّ به معنای ناصر است و گفته شده به معنای کسی می‌باشد که متولی امور عالم و خلائقی است که قائم به او هستند و از اسمای خداوند «والی» است و آن کسی است که مالک همه اشیاء و متصرف در آنها است و گویا ولایت به کسر و او اشاره دارد به تدبیر امور و قدرت و انجام کاری (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲۲۷/۵).

در مجمع البحرین آمده است:

ولّیّ به معنای حاکم است و هرکسی که امر فردی دیگری را به عهده دارد، ولّیّ اوست. ولی کسی است که دیگری را یاری و همکاری می‌کند. ولی به معنای کسی است که تدبیر و اداره امور می‌کند؛ مثل این که گفته می‌شود: فلانی ولی زن است زمانی که قصد داشته باشد او را به عقد کسی در بیاورد. «ولّیّ خون» به کسی می‌گویند که حق مطالبه قصاص را داشته باشد. حاکم ولی امر رعیت است. از این معنا است کلام کمیت در حق علی علیه السلام که گفت: بهترین ولی هستی بعد از ولی و بهترین داروی تقوا و نزدیک کننده هستی (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۵/۱).

۲. در کلام خلفا

منظور از خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که بعد از ایشان مسلمین با آنها بیعت کردند و آنها نیز رهبری امت اسلامی را بر عهده گرفتند (کلاتری، ۱۳۹۵: ۳۲/۲۶ - ۷).

الف. کاربرد «ولی» در کلام ابوبکر

صاحب کتاب الامامة و السياسة می‌نویسد: «ابوبکر پس از رسیدن به خلافت برای مردم سخنرانی کرد و گفت: «إن الله بعث محمداً صلی الله علیه و آله نبیا و للمؤمنین ولیاً... فاختارونی علیهم والیاً...؛ خداوند محمد را به عنوان پیامبر و سرپرست و پیشوای مؤمنان فرستاد... پس مرا به سرپرستی برگزیدند» (دینوری، بی تا: ۲۱/۱).

ابن کثیر می‌گوید: «هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید برای مردم سخنرانی کرد و پس از ثنای الهی گفت: «وَلِيَّتْكُمْ وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ؛ من ولی شما هستم اما بهترین شما نیستم و سند این حدیث صحیح است» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۶۹/۵).

ب. کاربرد «ولی» در کلام عمر

صاحب کتاب صحیح مسلم می‌نویسد: عمر بعد از فوت ابوبکر در میان مردم سخنرانی کرد و گفت: «فَلَمَّا تُوفِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله... ثُمَّ تُوْفِّي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لِي أَبُو بَكْرٍ؛ پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم... پس از مرگ ابوبکر، من جانشین پیامبر و ابوبکر شدم» (نیشابوری، بی تا: ۱۳۷۷/۳).

طبری نیز می‌گوید: عمر پس از رسیدن خود به خلافت در سخنرانی خود برای مردم مدینه گفت: «... أَلَا إِنِّي قَدْ وُلِّيْتُ عَلَيْكُمْ...؛ ... آگاه باشید من به عنوان سرپرست برای شما گمارده شده‌ام...» (طبری، ۱۸۷۹: ۱۶۵/۳).

ابونعیم اصفهانی نقل می‌کند: از عمر درباره جانشین سؤال شد، گفت: «لو أدرکت معاذ بن جبل ثم وليتهدمتم علی ربي عز وجل فقال لي من وليت علی أمة محمد صلی الله علیه و آله...؛ (اگر معاذ بن جبل را درک می‌کردم او را سرپرست

قرار می‌دادم، آنگاه که در نزد پروردگارم می‌رفتم، می‌گفت چه کسی را برای امت محمد ﷺ سرپرست قرار دادی؟ می‌گفتم: از بنده و نبی تو شنیدم که می‌گفت معاذ بن جبل روز قیامت جلو طایفه علما است (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۱/۲۲۹).

قدر جامع معانی بیان شده برای واژه «ولی» در فرهنگ‌های عربی، سرپرستی می‌باشد و بقیه معانی به نوعی با این معنا ارتباط دارند؛ چون کسی که سرپرستی فرد یا جامعه‌ای را برعهده بگیرد قطعاً یاور و دوستدار و صاحب نعمت آن فرد یا افراد جامعه می‌باشد و به آنها نزدیک نیز خواهد بود و از این‌که خلفا برای اعلام حکومت خود از واژه «ولی» استفاده کردند به دست می‌آید که مردم آن عصر از این کلمه معنای «سرپرستی و رهبری» به ذهنشان خطور می‌کرده است. و در خود آیه نیز شواهدی وجود دارد که این نظر (نظر علامه طباطبایی) را تأیید می‌کند:

۱. واژه «إِنَّمَا» همان‌طور که ابن عطیه (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۲۰۹)، ابن هشام (ابن هشام، ۱۴۰۴: ۱/۳۹) و فیروز آبادی (فیروز آبادی، ۱۴۱۵: ۱۱۷۷) تصریح کرده‌اند برای حصر حقیقی و مطلق است، یعنی خدا ولیّ شماس است و چون ولایت نصرت، محبت و... به خدا اختصاص ندارد و عام است، باید مراد از ولایت در آیه نیز ولایت خاص و انحصاری باشد که همان رهبری و سرپرستی است، نه ولایت عام (نصرت، محبت و...). ولایت به معنای محبت و نصرت، طبق آیه: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) عمومی است و همه مؤمنان را در برمی‌گیرد و ویژه رسول ﷺ و گروهی خاص از مؤمنان نیست (طوسی، ۱۳۸۳: ۳/۵۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴۲۹؛ طیب، ۱۳۶۹: ۴/۴۰۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/۱۱۵).

۲. ولایت مطرح شده در آیه، یک‌سویه است که برای خدا، پیامبر ﷺ و مؤمنانی خاص ثابت است. بدون شک چنین ولایتی غیر از ولایت نصرت و محبت است؛ چرا که ولایت نصرت و محبت، ولایتی دو سویه و همگانی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/۱۱۵ - ۱۱۶).

۳. خداوند که ولایت بالاستقلال دارد، برای پیامبر ﷺ و مؤمنان خاص ولایت را جعل کرده است و همان‌گونه که خودش ولیّ و سرپرست است، پیامبر ﷺ و مؤمنان مخصوص را نیز ولیّ و سرپرست و دیگران را فرمانبر قرار داده است. چنین ولایتی به معنای نصرت و محبت نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ و مؤمنان خاص خصوصیتی نداشتند تا خدا آنها را دوستدار و یاری‌کننده قرار دهد. پس همان‌طور که خداوند در مخاطبان (کم) داخل نیست، پیامبر ﷺ و مؤمنان خاص نیز در آن داخل نیستند (همان).

۴. «سیاق» هرگز ارزش «سباق» را ندارد. آنچه از این آیه به ذهن سالم و منزه از پیش‌داوری ناروا خطور می‌کند ولایت یک‌سوی است نه دوسویه و متقابل و بین «إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ...» که مفاد آن ولایت یک‌سویه و سرپرستی است و بین «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» که تعبیری از ولایت دوسویه (ولایت محبت و نصرت) است، فرق اساسی است (همان: ۱۱۷). علاوه بر این‌که در خود آیات شاهدهی بر عدم وحدت سیاق وجود دارد، چون در آیه‌های قبلی و بعدی، واژه (اولیاء) جمع است؛ ولی در این آیه، (ولیّ) مفرد است (همان: ۱۲۴).

۵. بهترین روش برای اخذ ظهور هر آیه توجه به شأن نزول آن است؛ زیرا هر آیه‌ای در شأن نزول خود، نص است و در خارج از آن ظاهر و نص بر ظاهر مقدم است (همان: ۱۲۴). همان‌طور که در شأن نزول آیه بیان کردیم، اجماع وجود دارد که این آیه در شأن علی ﷺ نازل شده است. پس نزول آیه در شأن علی ﷺ نص است.

۶. واژه «حزب» در آیه: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶) که همراه با آیه ولایت نازل شده، به معنای جمعیت متشکل است. پیروزی یک حزب به معنای غلبه و پیروزی آنها در یک حرکت و جهش اجتماعی است. بنابراین از این آیه استفاده می‌شود که ولایت مطرح شده در آیه مورد بحث، ولایت سیاسی و حکومتی است. پس معنای آیه چنین می‌شود: «کسی که حکومت خدا و پیامبر و حکومت کسانی که ایمان آورده‌اند و را بپذیرد، چنین حزب و جمعیتی پیروز است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۸۱).

۷. آیه مورد بحث اتفاقاً تناسب با آیات گذشته و آینده دارد؛ زیرا در آنها سخن از ولایت به معنای یاری و نصرت و در آیه مورد بحث سخن از ولایت به معنای رهبری و تصرف می‌باشد و شکی نیست که شخص ولی و سرپرست و متصرف، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود. به عبارت دیگر: یار و یاور بودن یکی از شئون ولایت مطلقه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴۳۲).

۸. برخی محققان اهل سنت بر آنند که گاه آیه‌ای از قرآن به مناسبت سببی خاص نازل می‌شود، سپس به امر رسول خدا ﷺ در کنار آیاتی که سبب نزول دیگری دارند قرار گرفته تا در این صورت علاوه بر این که سبب نزول مستقل خود را دارند، با نظم و سیاق آیات قبل و سبب نزول آن نیز تناسب داشته و با مضمون آن سازگار باشند. زرکشی می‌نویسد:

و قد تنزل الآيات على الأسباب خاصة، و توضع كل واحدة منها مع ما يناسبها من الآي رعاية لنظم القرآن و حسن السياق؛ گاهی آیاتی به دنبال اسباب خاصی نازل می‌شود و هر یک از آنها در کنار آیات دیگری که از نظر مضمون با آن مناسب است قرار می‌گیرد، تا نظم و سیاق آیات و سور قرآن رعایت شده باشد، مانند آیه ادای امانات در سوره نساء (۵۸) که درباره رد کلید کعبه توسط پیامبر ﷺ به کلیددار آن نازل شده، ولی در کنار آیاتی درباره کعب بن اشرف یهودی و همسویی وی با مشرکان مکه بعد از جنگ بدر علیه پیامبر ﷺ قرار گرفته است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۱۱۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۲۵).

این دیدگاه در باب روایات سبب نزول و رعایت پیوستگی نظم آیات درون سوره‌ها سخن درست و قابل دفاعی است و با این مبنا می‌توان میان روایات سبب نزول و نظم آیات بسیاری از سوره‌های قرآن جمع کرد. با توجه به این شواهد و این که قدر جامع معانی بیان شده برای واژه «ولی» در فرهنگ‌های عربی سرپرستی می‌باشد و مردم عصر نزول نیز از این کلمه معنای ولی و سرپرستی به ذهنشان خطور می‌کرده است، می‌توان به دست آورد که معنای «ولی» اولی به تصرف و سرپرستی می‌باشد، نه محبت و نصرت.

۴. معنای «رکوع»

یکی از دیگر از مورد اختلاف میان شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه، معنای واژه «رکوع» است. از نظر مفسران اهل سنت رکوع به یکی از پنج معنای زیر می‌باشد:

۱. به معنای رکوع در نماز یا رکوع حسی (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۴۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۲۰۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۳۳).

۲. به معنای نماز (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۲۰۹).

۳. به معنای خضوع (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۴۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۸۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۳۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۱۳۳).

۱۲۷/۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳۰۱/۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۱۷۴/۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۸/۵).

۴. به معنای نماز مستحبی (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳۰۱/۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۸/۵).

۵. به معنای ایمان (مراغی، ۱۴۲۰: ۱۴۴/۶).

آلوسی از میان معانی فوق، معنای سوم را ترجیح داده و پذیرفته است. وی می‌نویسد: «آیه در مورد اینکه صدقه، در حال رکوع نماز واقع شده نص و تصریح‌کننده نیست؛ زیرا جایز است رکوع به معنای خشوع و فروتنی باشد، نه به معنای معروف در عرف اهل شرع و گاهی به همین معنا در قرآن نیز به کار برده شده است، همچنانکه خداوند فرموده: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (آل عمران: ۴۳)؛ زیرا در نماز شریعت‌هایی که پیش از ما بودند رکوع به اجماع یکی از ارکان نماز نبوده است و همچنین قول خداوند که فرمود: «وَخَرَّ رَاكِعًا» (ص: ۲۴) و: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ» (مرسلات: ۴۸) و حمل رکوع در آیه بر غیر معنای شرعی بعیدتر از حمل زکات مقرون به نماز بر صدقه نیست» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۶/۳). اما علامه طباطبایی رکوع را به رکوع در نماز تفسیر کرده و می‌نویسد:

رکوع در لغت هیأت مخصوصه‌ای در انسان است و آن عبارت است از خمیدگی. لذا به پیرمرد سال‌خورده‌ای که پشتش خمیده، می‌گویند شیخ راکع، یعنی پیر خمیده و در عرف شرع عبارت است از هیأت مخصوصی در عبادت؛ و این رکوع در حقیقت حالت خضوع و ذلت آدمی را در برابر خداوند مجسم می‌سازد. چیزی که هست در اسلام رکوع در غیر نماز حتی برای خداوند مشروع نیست، به خلاف سجود که در غیر نماز هم مشروع است و چون در رکوع معنای خشوع و اظهار ذلت هست گاهی همین کلمه را به طور استعاره در مطلق خشوع و تذلل و فقری که عادتاً خالی از ذلت در برابر غیر نیست به کار می‌برند، مثلاً می‌گویند: فلانی برای فلان رکوع کرد، یعنی خود را کوچک نمود و لو خم نشده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۶).

داوری میان دیدگاه آلوسی و علامه طباطبایی

برای به دست آوردن معنای حقیقی واژه «راکعون» ابتدا معنای آن در فرهنگ‌های عربی و سپس در آیات قرآن بررسی می‌شود.

۱. بررسی معنای «رکوع» در فرهنگ عربی

الف. صاحب العین می‌نویسد: «هر چیزی که به صورت پایین آید، همین که سر فرود آورد، چه زانوهایش به زمین برسد یا نرسد، گویند رکوع کرده است» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۰/۱).

ب. ابن درید می‌گوید: «راکع کسی است که بر روی صورتش به زمین بیفتد و از این باب است رکوع در نماز و «رکعه» گودال در زمین را گویند» (ابن درید، ۱۹۸۷: ۷۷۰/۲).

ج. ابن فارس می‌نویسد: «رکع الرجل» هنگامی گویند که شخصی خم و دولا شود، به طور کلی عرب هر چیز خمیده‌ای را «راکع» خواند. رکوع در نماز نیز به همین معنا برمی‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۴/۲).

د. ازهری می‌گوید: «اما رکوع، عبارت است از این که نمازگزار بعد از فراغت از قرائت و ایستادن خم شود به طوری که در حالت رکوع پشتش هموار شود. او می‌افزاید: هر چیزی که به صورت به زمین افتد و زانویش به زمین رسد، و با سرش را خم کند بدون آن که زانویش به زمین برسد، او راکع است. در جاهلیت، عرب هر فرد حنیف را که بت نمی‌پرستید راکع

می‌نامید و می‌گفتند: «رکع الی الله»، یعنی او در برابر خدا خم شد و به زمین افتاد» (زهری، ۱۴۲۱: ۱/۲۰۳).

۵. زمخشری نیز گوید: «عرب هر فردی را که به خدای تعالی ایمان آورد و بت پرستند «راکع» نامد» (زمخشری، ۱۹۷۹: ۱/۳۸۱).

از مجموع این کاربردها به دست می‌آید که کلمه «رکوع» و مشتقاتش در معانی سر پایین آوردن و خم شدن، خضوع و تواضع و فروتنی، ایمان به خدا و بت پرست نبودن به کار رفته است. بنابراین عرب جاهلی با این معنای رکوع یعنی سر فرود آوردن و خم شدن به عنوان عبادت آشنا بوده است. همچنین می‌توان گفت: با توجه به اینکه بعد از ظهور اسلام و هجرت پیامبر ﷺ که نماز به عنوان یکی از مظاهر عمومی دین شده بود و هر مسلمانی وظیفه داشته دست کم روزی پنج بار و در هفده رکعت آن را به جا آورد، یعنی روزانه هفده بار در برابر خدای تعالی رکوع کند، بنابراین در عرف مسلمانان و صحابه و نسل‌های پس از آنان واژه رکوع در معنای ظاهری رکوع در نماز که همان سر فرود آوردن و خم شدن است آن چنان شهرت یافته که به مثابه حقیقت در این معنا شده است. نتیجه این تحلیل و نظر آن است که هر جا در عبارتی از صحابه و تابعان و نسل‌های پس از آنان کلمه رکوع به کار رفته باشد، خواه در تفسیر آیه یا غیر آن و نیز قرینه‌ای دال بر یکی از معانی رکوع وجود نداشته باشد، باید به همان معنای رایج و مشهور و شناخته شده و متبادر به ذهن مردم آن عصر (همان معنای ظاهری و خم شدن در نماز)، تفسیر شود. به عبارت روشن‌تر: اگر در سخنی از صحابه و تابعان در شرح یکی از آیات قرآن، واژه «رکوع» آمده باشد و آن شخص قرینه‌ای روشن دال بر یکی از معانی مجازی رکوع به کار نبرد تا مقصود او را روشن شود، در این صورت مقصود وی همین معنای شرعی رکوع است و باید آن واژه رکوع را در کلام آنان بر همین معنای رکوع در نماز تفسیر کرد. (طیب حسینی، محمود، ۱۳۹۷: ۱/۲ - ۲۰).

۲. بررسی معنای «رکوع» در قرآن

واژه «رکع» با مشتقاتش سیزده بار در قرآن آمده است. از جمله در سوره‌های مکی: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ» (مرسلات: ۴۸). مفسران رکوع در این آیه را به معنای زیر تفسیر کرده‌اند:

۱. مجازاً به معنای نماز؛ ۲. به معنای رکوع معروف؛ ۳. به معنای سجده؛ ۴. به معنای خشوع و تواضع نسبت به وحی و پیروی از دین پیامبر (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۶۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۱۵۶) با توجه به سیاق و زمان نزول سوره مرسلات، که مطابق روایات مربوط ترتیب نزول، در رتبه سی و سوم قرار دارد، معنای چهارم ترجیح دارد؛ زیرا نماز در اسلام در سال‌های نخست واجب نبود و تقریباً در حدود سال دهم بعثت، واجب شده است، بنابراین در زمان نزول سوره هیچ‌گونه الزامی برای مخاطبان، اعم از مسلمانان و مشرکان به سه معنای نخست نبوده است، تا خدای تعالی مشرکان را در ترک آن به شدت مذمت کند.

در آیه: «فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (ص: ۲۴)، کلمه «خَرَّ» قرینه روشنی است دال بر این که «راکعاً» به معنای به سجده افتادن است. به هر روی سوره ص نیز از سوره‌های مکی قرآن است.

هشت آیه دیگر مدنی است که این هشت مورد به ترتیب نزول بر اساس روایت عطا از ابن عباس چنین است:
- «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره: ۴۳). در این آیه مقصود از «رکوع» همان رکوع شرعی در نماز است؛ چون آیه در سیاق آیات خطاب به بنی اسرائیل است و از آن جا که یهودیان در نمازشان رکوع به جا

نمی‌آوردند، به آنان دستور داده شده است که با رکوع کنندگان (مسلمانان) رکوع کنید (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۲۱۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱/۱۳۷). با این حال مفسران احتمال داده‌اند که «رکوع» مجازاً به معنای نماز بوده و آیه را ترغیب به نماز جماعت دانسته‌اند. بعضی نیز آن را به معنای خضوع و انقیاد تفسیر کرده‌اند (طبرسی، همان؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱/۲۹۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱/۱۵۱). مطابق مبنایی که قبلاً بیان شد، حمل هر سه معنا بر آیه شریفه جایز است، ولی شاهد بر ترجیح رکوع شرعی در نماز آن است که این آیه مستند این حکم فقهی است که فقها اتفاق نظر دارند که در نماز جماعت، در صورتی که مأموم رکوع امام جماعت را درک کند یک رکعت از نماز را درک کرده است.

- «وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵).

- «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (آل عمران: ۴۳).

- «وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (حج: ۲۶).

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج: ۷۷).

- «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» (فتح: ۲۹).

- «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۱۲).

در شش آیه آخر واژه «رکوع» در کنار سجده آمده است، که به نظر می‌رسد به قرینه این تقابل و هم‌نشینی، مقصود از رکوع در آن آیات همان رکوع شرعی در نماز است. پس مفهوم «رکوع» در قرآن در دوران مدینه دچار تحول معنا شده است، و از معنای ایمان (سوره مرسلات) و سجده (سوره ص) در دوره مکه به معنای حقیقی خم شدن و رکوع کردن در نماز به منظور عبادت خدا و نهایت خضوع و تسلیم در برابر او تحول یافته است.

- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵).

سخن مفسران اهل سنت در باره معنای رکوع در این آیه گذشت: (رکوع ظاهری، خضوع، نماز، نماز مستحبی، و ایمان). از میان این معانی به دلایل ذیل معنای رکوع ظاهری، نسبت به سایر معانی ترجیح دارد:

اولاً: تحول معنای واژه «رکوع» در دوره مدینه قرینه است که هرگاه در یک مورد دچار تردید شویم شایسته‌تر آن است که آن یک مورد را نیز به همان معنایی تفسیر کنیم که سایر آیات مدنی مشتمل بر این واژه به آن معنا تفسیر می‌شوند که همان معنای ظاهری رکوع در نماز است.

ثانیاً: تفسیر رکوع به رکوع ظاهری نماز، در درون خود با معانی خضوع و ایمان قابل جمع است؛ زیرا کسی که در رکوع نماز زکات پردازد داری خضوع و ایمان هم هست، در حالی که اگر در حال ایمان یا خضوع زکات دهد لازم نیست در حال رکوع نماز باشد؛

ثالثاً: همان‌طور که بیشتر مفسران فریقین به صراحت یا به اشاره گفته‌اند، «رکوع» در این آیه شریفه قابل تفسیر به معنای رکوع ظاهری است، اما تفسیر آن به خضوع منهای رکوع ظاهری مورد انکار گروهی از مفسران به ویژه مفسران متقدم (صحابه و تابعین) است (طیب حسینی، ۱۳۹۷)؛

رابعاً: قرینه دیگر بر ترجیح حمل «رکوع» در این آیه بر معنای حسی و ظاهری آن، روایات فراوانی است که نزول این آیه را در شأن حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۶/۱۸۶؛ زمخشری، همان؛ ابن عطیه، همان؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۲

نتیجه

از مقایسه دیدگاه‌های بیان شده در تفسیر آیه ولایت به دست می‌آید که این آیه - همان‌طور که تمام مفسران و علمای شیعه و جمعی از مفسران و علمای اهل سنت تصریح نموده‌اند - در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. همچنین با توجه به اینکه قدر جامع معانی بیان شده برای واژه «ولی» در فرهنگ‌های عربی، سرپرستی می‌باشد و مردم عصر نزول نیز از این کلمه معنای «سرپرستی و رهبری» به ذهنشان خطور می‌کرده و نیز با توجه به این‌که ولایت مطرح شده در آیه، ولایتی خاص و انحصاری می‌باشد که یک سویه است، می‌توان ولایت در آیه را به معنای سرپرستی دانست. در مورد معنای رکوع نیز باید گفت خضوع معنای مجازی رکوع است که نیاز به قرینه دارد و در آیه قرینه‌ای بر این معنا وجود ندارد و یا این‌که چون بعد از اسلام نماز از واجبات شده و هر مسلمانی باید دست‌کم روزانه هفده بار در برابر خداوند رکوع کند، بنابراین در عرف مسلمانان رکوع در معنای ظاهری یعنی رکوع در نماز به مثابه حقیقت در این معنا شده است. پس هرکجا قرینه‌ای دال بر یکی از معانی رکوع وجود نداشته باشد، باید به همان معنای مشهور (رکوع در نماز)، تفسیر شود. همچنین با توجه به این‌که معنای رکوع در آیات مدنی، رکوع در نماز می‌باشد، شایسته است که رکوع در آیه ولایت را نیز به همان معنای رکوع در نماز بدانیم و این معنا از رکوع، در درون خود با معنای خضوع و ایمان قابل جمع است.

پی نوشت

.....

از جمله: ۱. بررسی تطبیقی آیه ولایت در تفاسیر فریقین، اثر ابراهیم کلانتری و محمدرضا عبدالله پور چاپ شده در فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری شماره ۲۶. نویسنده با روش استنادی - تحلیلی شبهاتی را که مفسران اهل سنت بر تفاسیر شیعه ذیل آیه وارد کرده‌اند را بیان و به دفاع از دیدگاه مفسران شیعه پرداخته است. ۲. بازخوانی معنای «رکوع» در آیه ولایت از منظر فریقین اثر دکتر سید محمود طیب حسینی که در دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های تفسیر تطبیقی شماره ۲ به چاپ رسیده است. نویسنده بعد از نقد دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت، واژه رکوع را بر اساس سیر تاریخی و ترتیب نزول آیات بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که رکوع یک معنای تنزیلی دارد که همان رکوع ظاهری است و یک معنای باطنی دارد و آن خضوع است.



-
- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی جا، ۱۴۲۱ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغه، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۷ م.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، المکتبه الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب، المحرز الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۴ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه و منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، بی جا، ۱۴۰۴ق.
- ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۹۸۳.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، بی جا، ۱۴۰۸ق.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه فی الامامه، تهران، نشر نی، بی جا، ۱۳۷۴.
- اصفہانی، ابونعیم احمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق.
- ایجی، عضدالدین عبدالرحمن بن احمد، المواقف، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۲۵ق.
- بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، شرح المقاصد فی علم الکلام، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، بی‌جا، ۱۹۷۹ م.
حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد
اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
دینوری، ابن قتیبه، الامامة و السياسة - تاریخ الخلفاء، مؤسسه الحلبي و شركاه للنشر و التوزيع، بی‌جا، بی‌جا، بی‌تا.
ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
زمخشری، محمود، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۹۷۹.
_____ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار کتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
_____ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی‌جا، ۱۴۰۴ق.
_____ لباب النقول، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌جا، بی‌تا.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم،
۱۴۱۷ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، قاهره، دار الحرمین، بی‌جا، بی‌تا.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌جا، ۱۸۷۹.
_____ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌جا، ۱۳۸۳ق.
طیب حسینی، محمود، بازخوانی معنای «رکوع» در آیه ولایت از منظر فریقین، (۲)، ۱۳۹۷.
طیب، عبدالحسین، أظیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
_____ کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۲.
فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للامام الرافعی، قم، دار الهجره، چاپ اول، ۱۳۷۲.
قاسمی، جمال‌الدین، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
کلانتری، ابراهیم، بررسی تطبیقی آیه ولایت در تفاسیر فریقین، ۱۳۹۵.
کوفی، علی بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم،

- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، بی تا.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی جا، بی تا.

